



تنش ذاتی

موضع نقیضه‌نمای مطالعات فرهنگی در میدان علوم اجتماعی

وحید طلوعی

استوارت هال در مقاله هیپدایسی مطالعات فرهنگی و بحران علوم انسانی (۱۹۹۰) جسٹونجو برای یافتن ریشه‌های برای این بینرشته‌را کلاسیک عیب می‌داند و فقط به شرح مختصر تاریخ برآمدن این حوزه جدید می‌پردازد که خود آن را گاه در علوم انسانی و گاه در علوم اجتماعی جای می‌دهد. پالین هم در فرآیندی دیگرگون می‌توان میدان علم اجتماعی را بنویسد خود را بر مبنای در میدان گسترده‌تر علوم انسانی در نظر گرفته بود در مقاله‌ای (۱۹۷۵) این ایده را مطرح می‌کند که میدان علم نیز مثل میدان‌های دیگر، مبدئی مساحتیافته از نیروها و همچنین میدان منظر عادت برای حفظ یا تغییر این میدان از نیروهاست.

از نظر بوردیو، هر فرمالیسیون اجتماعی متشکل از میدان‌های متفاوتی است که با سامانهی سلسله مراتبی مشخص می‌شوند. میدان تولید کنی، فرهنگی، دینی، علم و میدان‌های دیگر. این میدان‌ها استقلال نسبی‌ای دارند و خودبندی‌اند، نکته مهم آن است که هر میدان، هوو و لوگساختاری خود را در میدان‌های دیگر دارم دیگر آن است که هر میدان متشکل از مواضع خاص است که متفاوت‌اند و ولی نسبت به هم خنثی نیستند و بر اساسی و نسبتاً متقابل تعریف می‌شوند و وجود کشمکش در هر موضع متکثر در میدان، نکته مهم دیگر است. این کشمکش فضای میدان را تعریف می‌کند. موضع ثابت نیستند و هم‌بندی‌اند، مسوره از نظر بوردیو موضع را تعریف می‌کند یعنی در میدان امکاناتی فراهم می‌شود که مسوره می‌تواند مواضع جدیدی را در کشمکش یا مواضع موجود تعریف کند.

اگر فضای حوزه تولید علم را فضایی تفکیک‌شده به واسطه میدان‌ها ببینیم، آنکه می‌توان ریشه‌های علمی را به منابع عملیاتی در نظر گرفت که هر یک در یکی از قطب‌های میدان جای خواهند گرفت و به شدت متاثر از قاعده میدان علم و به تبع حضور خود در میدان، تابع قاعده میدان قدرت خواهند بود. به همین سبب است که حضور هر یک از رشته‌ها در میدان علم نیاز به تغییر خواهد بود. حال هر گاه رشته‌های جدید که

خود حاصل پیوند تنش‌هاست. مثل مطالعات فرهنگی که ضرر شسته بینارشته و فرار شته دانسته می‌شود. در میدان هر سنت رقابتی ایجاد کند که منزلت پایین این رشته به واسطه امکان چلیب چلیبی دانشمندان و صاحب رشته‌های دیگر به سبب امکان کسب سرمایه‌های متعدد جدید حمایت می‌شود. امکان پیدایی آن رشته مهیاست.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که برآمدن یک رشته جدید مثل علم ۲ را مستلزم آنکه دانشمندان از حوزه‌های علمی دیگر به سمت این رشته جدید متغییر شوند تا با استتغال در آن که به دلیل عدم توجه قطب قدرتمند و پامر جای میدان خالی مانده است به کسب سرمایه‌های متفاوت علمی، فرهنگی، ممالکین و دست‌پازند و از مسوی دیگر با پرداختن به تعهدی اخلاقی و اجتماعی بر روی کشف‌رازی سر به‌پرو بر آیند. هر دوی اینها برای برآمدن علم مطالعات فرهنگی - چنان که در سنت مطالعات فرهنگی بر مبنای می‌شناسیم - فراهم بوده‌است. هر موضوع گبری «در نسبت با فضای امکانات» تعریف می‌شود که به طور عینی به مثابه نوعی «پروپاگاندیک» در شکل موضوع گبری‌های بالقوه یا واقعی متناظر با موقعیت‌های مختلف تحقق می‌یابد و ارزش خاص هر موضع گبری ریشه در رابطه نسبی آن با سایر مواضع گبری‌هایی دارد که به‌طور عینی با آن مرتبطند و حدود و تقویر آن را تعیین می‌کنند.

از این نکته می‌توان نتیجه گرفت که به‌طور مثال، هر گاه تغییر بر روی در گستره «گر بندهای» که برای انتخاب به‌تولید کنندگان و مصرف‌کنندگان عرضه می‌شوند اتفاق افتاده یک موضع گبری نیز تغییر می‌کند. معنای یک اثر (هنری یا علمی یا فلسفی) علمی و سرمایه‌موزات هر نوع تغییر در حوزه‌ای که این اثر در آنجا عرضه شده است، خود به خود تغییر می‌کند. می‌توانیم که در علوم اجتماعی که خودمیدانی را شکل داده است که در آن قطب و قواعد میثالی خاصی شکل گرفته‌اند و تاریخ‌تکون ساختاری آن نیز قابل شناسایی است. همان که موانعی چون موضع اثر از صفاتی پاراسوزی، وری، مارکسی، زمینی و - باره که هر یک در مصلحتی نیز با میدان قدرت در

رابطه‌اند به‌یاد آمدن مطالعات فرهنگی در سوره نزدیک به فرودستان به وجود آمدن این پدیده‌ها در دگرگون شدن مطالعات فرهنگی در بیرون می‌توانیم که یکی متخصص زبان و ادبیات انگلیسی، از طریق کار گروهی، میثاد پرستی می‌آید و روند نیز می‌آید که در باره طبقات فرودسته از جمله کارگران، زنان، خوسوشان، جاش‌های و امثال اینها مطرح شدند. این می‌دهد که اینها را به‌صورت فرودستان دانستند و به همین سبب است که هنگام ورود به میدان نیز با متاثره‌های روس و پرو بود که حضور و جدیتش اساسی بین سنت‌های شکل گرفته در علوم اجتماعی در رشته نوظای جدید بود. کوهن در مقاله معروف تنش ذاتی (۱۹۷۷) بیان می‌کند:

نرم‌سازی از این تنش در مباحثه و بیرون‌دهی دو گزاره ۲۰ سال بعد از شکل‌گیری مطالعات فرهنگی، بیاید شده است. نکته دیگر آنکه در میدان جدید تولید شده نیز هر یک را صاحب علم موضوعی بر می‌گزیند. شرط اساسی ورود به حوزه علم نوعی، خوشایندی است که در معنای هر سوره فرد را به میدان متصل می‌کند. از این آنکه آن موضوع علمی را برای در شان خود می‌بیند و از سوی دیگر به‌فرض آن برای استفاده‌ناهنه باشد. قاعده‌های مطالعات فرهنگی چنان که بسیاری از جمله هال، مسیدن و جلیسون گفته‌اند خروج از آکادمی روی آوری به نزدیک‌های نظر به و کردار علمی است. امری که در دیدن مطالعات فرهنگی به مثابه پرورشی میثالی به خوبی دیده می‌شود.

پدیرش همین قاعده جدید است که گفت‌وگو و مشکل‌گشایی و بسیاری از حوزه‌های علمی دیگر مثل جامعه‌شناسی و ادبیات به آن گفته شده است. زیرا گمن می‌رود که در موضع جدیدی که به این ترتیب در میدان تولید علم اجتماعی، بهر صورتی از آزادی بیشتری را دارند که به‌پوشانده آن به‌کلری و روشنگر که برودند تا به این هم‌زمانی که هر فضای موضع گبری می‌تواند به‌صورتی برای می‌تواند که آنچه می‌تواند به مثابه حسب‌تعمیری برای تحلیل در نظر گرفته شود. محصول نوعی جستجوجوی تصدیق است. چنین با نوعی توافق عینی نسبت (حتی اگر

این امر متضمن توانایی ناگاهانه بر سر اصول مشترک باشد بلکه محصول و بهره‌تعداد و کشمکش مداوم است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که، جهانی وحدت بخش و مولدایی هستند «نوعی مضطرب کشمکش‌ناسته همرا با تمام نمارض‌هایی که از پیش این کشمکش در می‌آید. طوری که می‌توان مشاژ کب در این کشمکش را که شاخص عینی آن همان زد و بندهای است که در بر می‌گیرد همچون معیاری دانست که نیت می‌کند یک اثر متعلق به فضای موضع گبری‌هاست و خالق آن متعلق به فضای موقعیت‌ها.

حال می‌توان به‌سچی جمع‌بندی در این باره ده - زده موضع مطالعات فرهنگی در علوم اجتماعی با توجه به سنتی و دانش‌دانشمندی که در آن به‌کلر راحت‌اند و در نسبت با مواضع مستقری از جمله جامعه‌شناسی و نیز در رابطه‌های که با این میدان قدرت برقرار می‌کند. تعریف‌شدنی است. برآمدن مطالعات فرهنگی در اصل واکنشی به سنت‌های شکل گرفته علوم اجتماعی بود که پس از چندین - چنان که می‌بینیم می‌گوید - هدف اصلی آن را که از روزه‌ن بر آزادی آدمی - در مقام فرودستان میدان - قریب بود فراموش کرد و خود را به‌یاد آورد. تولید علم مباحث آن را هر چه بیشتر از فضای اجتماعی دور کرد. هر چنین شرایطی است که مطالعات فرهنگی به مثابه نوعی مبارزه با ماسه‌های ناکه می‌تواند به‌پوشانده عمل می‌شود. همین امر است که مطالعات فرهنگی را به انتقال کرم موضوعی و در آن مباحث معقول علوم اجتماعی به‌همه ل بدل می‌دوخته‌اند. جنبه‌سنتی زنان و امثال اینها، نکته اساسی آن است که مبارزه در نسبت قدرت با این حوزه علمی غافل ماند. تبدیل مطالعات فرهنگی به موضعی مستقر در میدان - چنان که در مطالعات فرهنگی آمریکایی اتفاق افتاد - در اصل مواجبه قهر با این حوزه و در پی «علمی کردن» مطالعات فرهنگی است.

اما ایامی توان از دست تاملان در این موضع با قدرت به رابطه میدان قدرت با این نقشه زد و به‌واسطه آن رویه نقیضه‌نمای مطالعات فرهنگی را شناخت. نکته است که سانسور میدان با مازاد به مداوم هر یک از عاملان میدان قدرت به‌صورت خود - سوسرمایه‌های آنها تعیین می‌شود. بخشی از این سرمایه‌ها علمی و بخشی ناعلمی و اقتصادی است. می‌توانیم که سرمایه‌های ناعلمی، از جمله اعتبار معنوی، دانش‌گنشی و به‌همه‌نیز سرمایه‌های اقتصادی حاصل از تبدیل دیگر سرمایه‌ها به واسطه دولت که میدان قدرت است صورت می‌گیرد. نهاد سرمایه علمی است که در این میان تابع قاعده میدان علمی می‌ماند که به‌فرض خود نیز تابع شناختی صورت‌بندی میدان است و بار و کوه روش شد. ناختی عینی بر ساختار گزایی نگویند، بر اساس متش هر یک از عاملان معین خواهد شد.

به این ترتیب واضح است که در هر شدن دانش حمان حوزه مطالعات فرهنگی در آکادمی - چنان که به یک - از نقدی علمی - به مطالعات فرهنگی هر وقت - خاصیت رقابت بیرون از میدان را اثر آن از بین می‌برد و موجب می‌شود که دانشمندان معترض به سبب تمایل به حفظ سرمایه‌هایی که از سوی قدرت به ایشان توفیق می‌شود از قاعده «بازی» خود خوشنشان فعلی کنند. بنابراین امر اجتماعی موجود مطالعات فرهنگی، رویه زوایی تا کرمی ندارد. خلاصه آنکه کارگزاران مطالعات فرهنگی در فضای چندگانه اینستاخانه از سویی و بسته به میدان علم و از سویی چنانچه مواضع مستقر آن از سویی رویه سوی فرودستان میدان قدرت به‌واسطه روی آوری به مباحث معقول معقد و اصل راهی بخشی علوم اجتماعی و از سوی دیگر به سبب به میدان فراد تان قدرت به سبب کسب سرمایه‌های تفریضی از سویی قدرت از سویی خودآیین به‌واسطه تمییزات قاعده میدان علم از سویی دیگر آیین به‌واسطه تمییزات به پروژه‌های میثالی که برای هر رشته علمی - خود تعریف کرد. دانش همه این متاثرات سبب می‌شود که مطالعات فرهنگی موضوع شناسایی نامی گرایانه خود واقع شود و از جایی با دانشمندان هم‌تولی ساختاری آن یا فضایی اجتماعی در جایی گوناگون پدید آید. از این زمینه تفکر اجتماعی دیگر گویند و اصلها بکنند.

این اصطلاح به‌طور ساده‌نانه آن را در متن حاضر می‌توانیم

